

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار خسته نباشید. بنده یه نوجون هستم و یه سری مشکلاتی دارم و واقعا نمیدونم چطوری باید حلشون کنم! اگر لطف کنید یه پاسخ جامع و ساده و با توضیحات کامل بهم بدید ممنون میشم! خانواده من افرادی هستن که نماز میخونن روزه میگیرن و عزاداری های ماه محرم هم میرن و در همین حد هستن! هر چه قدر من راجع ب خمس و زکات احادیث و امر به معروف و نهی از منکر و ... میگم اصلا اینا رو قبول ندارن. با ولایت فقیه مشکل دارن و از این جور ادمان. خودم دیگه کلافه شدم. منو مسخره میکنن چون به یه اصولی پایبندم و پافشاری دارم بر اونا. اصرار دارن ته من از بعضی عاقدیم دست بردارم و مثل خودشون دین رو خیلی ساده و سطحی بگیرم و کاری به کار کسی نداشته باشم و تمایلم به غرب باشه و در مجالس اهل بیت شرکت نکنم. هر بار که من بخوام برم هیات روضه و... والدینم ناراحت و عصبانی میشن و من مجبورم از تمام مومن ها عقب باشم و خودمو توی خونه خودمون و خونه مادربزرگ و پدر بزرگ زندانی کنم، نمیزاره با دوستانم به هیات برم. اما میزاره باهاشون اخر هفته برم کافی شاپ و بازار و... میگه مجالس اهل بیت همش من در آورده و برای تقویت انقلاب و همش به نفع اونایی که از دین نون میخورن و تو بچه ای حالت نیست! اما نمیدونه اون مجلس غیبت و چرت و پرت و لغو خودشون هست که گمراه کننده است و مجلس اهل بیت محل ارامشه! پدرم میگه فقط درس! در کنارش نماز هم بخون! امسال سال خوبییه بنده سال سوم تجربی هستم و امسال امتحانات نهایی کشوری با ماه رمضان مقارن شده! و جلوجلو مادرم میگه نمیخواد روزه بری! حاضرین امر خدا رو به خاطر یه چیز مسخره ای به اسم کنکور و نمره و... تعطیل کنن! اغلب اوقات میریم خونه پدر بزرگم و اونجا با من بحث (خصوصا سیاسی و راجب علما و احکام) میکنن و من مجبورم سکوت کنم و تا حالا فکر نکنم بیش از ۳۰٪ متوجه انقلابی بودن من شده باشن و می ترسم که اینو اعلام کنم! و می ترسم حرفی بهشون بزنم! مثلا یه بار بحث کردیم اون هی تعریف کارهای رضا شاه داد و گفت راه اهن آورد امنیت آورد و کشف حجاب کرد کار خوبی کرد! منم جواب داشتم اما حرف نزدم البته اولش یه چیزهایی گفتم ولی بعدش نه! و همون شب نماز شبم قضا شد! بعد از بحث ها روحیه معنویمو از دست میدم نمیدونم چرا و اینم یکی از دلیل هایی هست که سکوت می کنم و می ترسم اینجوری از اهل قعود بشم. دوست ندارن با پسر های مذهبی دوست باشم اما مشکلی با یه پسر مشروب خوری که دنبال دختر ها و پسر(!) های مردم هست دوست باشم. طرف دار علما و روحانی ها هستم اما هر وقت ابراز می کنم یا مثلا جملاتی رو ازشون میگم خیلی خوردم میکنن و میگم به قول معروف جمع کن بساطتو! واقعا نمیدونم دیگه باید چیکار کنم! بار ها به خودشون از سر

شوخی یا طعنه گفتم لحظه شماری می کنم برای رفتن به دانشگاه تا که ازتون دور بشم و بتونم به همه چیزم برسیم! نمیزاره نماز جمعه هم برم! میگم بابا واحبه میگه نه! خب خودشون اینا رو قبول ندارن من چی کنم! اگر سر خود رفتم نماز جمعه و برگشتم باهام بد اخلاق میشن و هزار تا حرف بارم میکنند. استاد یه راهنمایی بکنید لطفا و لطفا نگیذ باهاشون بساز و تحمل کن و مهربانی و.... اینا رو هم انجام بدم روی اونا اثر نداره و توجه کنید منم یه آدمم و دل دارم! جطوری میتونم ببینم تمام دوستانم میرم با هم هیات و... و من باید شب جمعه تو گوشه اتاقم باشم و برای وضعیت خودم گریه کنم! واقعا خستم.... امیدوارم اول درکم کنید استاد بعد پاسخ بدید! شدیداً به کمکتون نیاز دارم. ممنون واقعا یا علی

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مگر جناب مولوی نفرمود: «گر شوم مشغول اشکال و جواب / تشنگان را کی توانم داد آب». فعلاً جان تشنه‌ی خود را سیراب کن و ابداً مشغول اشکال و جواب با چنین افرادی نباش که موجب کدورت روح و قلب می‌شود. و مگر خداوند نفرمود: «ثم ذرهم فی خوضهم یلعبون» ایشان را واگذار تا در خوض و تفکرات بیهوده‌ی خود مشغول بازی باشند. خداوند از طریق دیگر برکاتی که به رفقای‌تان می‌رسد را به شما می‌رساند و نتیجه‌ی این نوع درگیرنشدن را با انسان‌های جاهل بعداً خواهید دید. موفق باشید